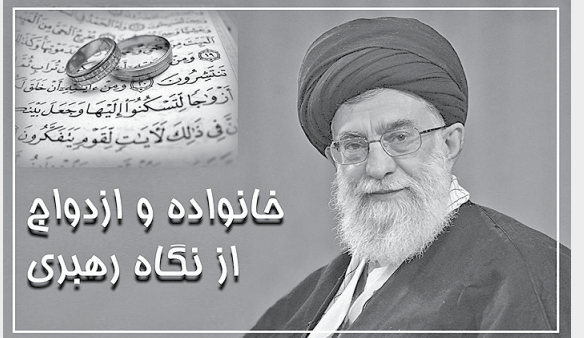


کیهان



ازدواج بعد از اتمام تحصیلات، فرهنگ وارداتی غربی

رسم بعضی از تمدن‌ها و فرهنگ‌های وارداتی، این چیزی بود که اروپایی‌ها اینجا وارد کردند، که باید حتماً جوان‌ها بگذارند تا تحصیلاتشان تمام بشود، شغل بگیرند، شغل هم، حتماً شغل اداری باشد، بعد ازدواج کنند. دخترها هم در سن اوایل بلوغ، که اصلاً معنی ندارد ازدواج، باید بمانند تا یک زن بزرگی بشوند، همه چیز دنیا را تجربه کنند، بعد ازدواج کنند. این رسم اروپایی‌ها بود، خیلی هم چیز بدی بود، چون آنها هم که ازدواج را تأخیر می‌انداختند، نه از باب این تأخیر می‌انداختند که معتقد بودند جوان‌ها در سنین جوانی نیاز جنسی ندارند، نخیر، کاملاً هم درک می‌کردند و قبول می‌کردند که نیاز جنسی هست، منتها معتقد بودند که نیاز جنسی را در دوران جوانی بایستی جوانها آزادانه تأمین کنند؛ یعنی همان چیزی که از نظر ما فساد و فسق و گناه و موجب خراب کردن وضع اجتماع است. برای همین هم بود که زن و شوهر اروپایی و اروپایی منش، پیوندشان یک پیوند محکم نبود… زن و شوهر، دوران جوانی شان را گذرانده‌اند – نمی‌گویم همه، خیلی‌ها اینجور بودند و اینجورند – بدون اینکه به همدیگر احتیاج داشته باشند، بعد هم سر سیری با هم ازدواج کرده‌اند… اسلام این را قبول ندارد. (۱۳۱۹/۱۲۶۲)

* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در محضر امام خمینی (ره)

رعایت حال دیگران به هنگام نماز شب

در دل شب هنگامی که امام برای نماز شب برمی‌خاستند، از یک چراغ قوهٔ کوچک – که تنها جلوی پای ایشان را روشن می‌کرد– استفاده می‌کردند و هیچ گاه چراغ اتاق و یا چراغ راهرو و دستشویی را نیز روشن نمی‌کردند و مراقب بودند که دیگران بیدار نشوند و بسیار آرام قدم برمی‌داشتند. برای وضوی نماز شب نیز یک تکه اسفنجی زیر شیر می‌گذاشتند که صدای چکیدن آب مزاحم خواب دیگران نشود. خوشایوندان امام که از نوجوانی با ایشان بودند، می‌گفتند: آقا در پانزده سالگی در خمین یک چراغ موشی کوچک می‌گرفتند و به یک قسمت دیگر می‌رفتند که هیچ کس بیدار نشود و نماز شب می‌خواندند. همسر حضرت امام نیز می‌گوید: هیچ‌گاه من از نماز شب ایشان بیدار نشدم.

* سرگذشت‌های ویژه - ج ۳ - صفحه ۳۱.

ما معرفت‌الرجال نداریم

در همان روزها که دولت موقت تازه می‌خواست شکل بگیرد

تعدادی از حقوقدانان و دانشگاهیان جلسهای خصوصی با امام در سالن نمایش مدرسه علوی داشتند. در میان صحبت‌های آقای‌هادوی جمله‌ای بود که حاکمی از این بود که انقلاب ما در شرایطی پیروز شده است که فقط الرجال است و شاید ما برای پست‌ها و مسئولیت‌ها افراد کافی نداشته باشیم. امام در پاسخ به آنها فرمودند: بحمدالله اسلام عزیز رجال و نساء (زنان و مردان) فراوانی تربیت کرده است. آنچه ما نداریم معرفت الرجال است که ان‌شاءالله انقلاب وسیله‌ای می‌شود تا ما نسبت به رجال این مردم معرفت بیشتری پیدا بکنیم و از وجود آنها استفاده بکنیم.

* آقای حبیب‌الله عسکر اولادی مسلمان- ویژه‌نامه رسالت- خرداد۱۳۷۲

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

فروش اعضای گوسفند قربانی برای فقرا

س) با کمک مردم گوسفندانی برای قربانی خریداری شد؛ آیا می‌توان بعضی از اعضای آنها مثل کله و پاچه و جگر را به‌به دلبلی فروخت و تبدیل به گوشت کرد تا گوشت به مصرف فقرا برسد؟
ج) با اجازه صاحبان پول اشکالی ندارد.

انجام اعمال عبادی در زمان عادت ماهیانه

س) آیا برای زنی که در دوران عادت ماهیانه می‌باشد، انجام ذکر و دعا اشکال دارد؟

ج) اشکال ندارد، مخصوصاً در وقت هر نماز، مستحب است وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم کند و در جای نماز رو به قبله بنشیند و به مقدار نماز، مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

روژه مستحبی زن بدون اذن شوهر

س) آیا زن می‌تواند بدون اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد؟
ج) بنابر احتیاط واجب زن نباید بدون اذن شوهر، روزه مستحبی بگیرد.

حکایت اهل راز

* مسعود عالی ، بهشت و جهنم ، ص ۵۴.

هیچ دینی به اندازه اسلام به موضوع عقل و عقل‌گرایی و رفتارهای بر اساس محاسبات عقلی اهمیت نداده است. عقل، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سرمایه بشری است و آنچه روح انسانی را از سایر جانداران جدا می‌سازد، همین نعمت عقل انسانی است که همه اسماء الهی را در خود جای داده است. عقل به منزله قدرتی است که انسان را از درون به صلاح و خیر راهنمایی می‌کند و از بدی و شرور باز می‌دارد.

در حدیث شریف نبوی(ص) آمده است:
قيل له: ما العقل؟ قال: العمل بطاعة الله و إنّ العمّالَ يطاعة الله هُمُ الغلّاءُ، از حضرت رسول(صلی‌الله‌علیه‌وآله) سؤال شد:عقل چیست؟ فرمود: عمل به فرمان خداوند، عاقلان راستین، آنهاپند که از خداوند اطاعت می‌کنند. (بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۱)

امام رضاع(ع) در بیان ارزش و اهمیت عقل می‌فرماید: صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله دوست هر کس عقل او و دشمنش جهل اوست. (تحفالعقول، ص ۴۴۳)

در قرآن کریم واژه‌های هم خانواده عقل ۴۹ بار، واژه تفکر و مشتقات آن ۱۸ بار مورد استفاده قرار گرفته است.کلمه تدبّر با تأکید بر تدبّر در قرآن ۴ بار وکلمه اولوالالباب هم ۱۶ بار در قرآن تکرار شده و صاحبان خرد بارها توسط خداوند متعال مورد خطاب قرار گرفته اند که این خود نشان می‌دهد عقل در قرآن از جایگاه والایی برخوردار است.

در قرآن کریم واژه‌های هم خانواده عقل ۴۹ بار، واژه تفکر و مشتقات آن ۱۸ بار مورد استفاده قرار گرفته است.کلمه تدبّر با تأکید بر تدبّر در قرآن ۴ بار وکلمه اولوالالباب هم ۱۶ بار در قرآن تکرار شده و صاحبان خرد بارها توسط خداوند متعال مورد خطاب قرار گرفته اند که این خود نشان می‌دهد عقل در قرآن از جایگاه والایی برخوردار است.

برخوردار است.

شاید این آیه شریفه: قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کِران و لالائی‌اند که نمی‌اندیشند. (أنفال/۲۲)، یکی از تندترین انتقادهای قرآن از اقدامات جاهلانه و غیرعقلانه باشد… آنها که از شنیدن حق کر و از گفتن آن لالند و با وجود دو پیامبر درونی و برونی از آن بهره نمی‌برند؛ انسان نیستند، بلکه جانورند.
آنهم از نوع بدترین جانوران! خلقت آسمان و زمین، تحولات شب و روز، آیات الهی در جهان و قرآن و حوادث عالم، بهترین راههای تفکر و تذکر و شناخت جهان و وظایف انسان است.

در بیان نورانی پیامبر اکرم(ص)، نادانی بدترین فقرها و عقل بهترین و سودمندترین ثروت‌ها معرفی شده است.(تحفالعقول ص ۶)

بنابراین هر کس از این نعمت بزرگ الهی در زندگی خویش بهره برد، به سعادت دنیا و آخرت دست یافته و آنکه عقل را چراغ راه زندگی قرار ندهد، بد بختی و هلاکت نصیبی حاصلش نخواهد شد.

نشانه‌های خردمندی

خردمندان دارای نشانه‌هایی هستند که با کمک گرفتن از آیات الهی و واحداثث انه طاهرین(ع) به ذکر برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

شجاعت و نترسی

از ویژگی‌های انسان عاقل، شجاعت،نترسیدن و فرار نکردن از میدان‌های سخت در جنبه‌های مختلف نظامی اقتصادی و… است.

قرآن کریم- پیامبر اعظم(ص) را الگوی مومنان معرفی کرده ومی‌فرماید: «یقیناً برای شما در آروش و رفتار آ پیامبر خدا الگوی نیکویی است.»(احزاب/۲۱)

عمده آیات سوره احزاب از جمله همین آیه ۲۱ در رابطه با جنگ احزاب(خندق) نازل شده که یکی از سخت‌ترین وحساس‌ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام بود و نقش مدیریتی عاقلانه ومعنوی پیامبر اکرم(ص) وشجاعت امام علی(ع) در این جنگ مایه شکست اتحاد مشرکان، یهودیان و منافقان داخلی علیه اسلام نوپا وانقلاب عظیم احزاب، الگوی مسئولان وفرماندهان است:هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک شدن و استقامت کردن. البته الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ نظامی ندارد و به اطلاع آیه، رفتار و سیره پیامبر عزیز در همه ابعاد زندگی قابل تاسی و تقلید است.(تفسیر نور جلد ۷- صفحه ۳۴۵)

امام علی(ع) در بیان شجاعت بی‌نظیر پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: کُنّا إِذا أَحْرَزَ الْإِسْلَامُ اقْتِنًا بِرَسُولِ اللَّهِ قَلَمٍ يَكُنْ أَحَدًا مُمْتًا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مَنَّهُ. (کلمات غریب نهج‌البلاغه شماره ۹، هرگاه آتش جنگ، سخت شعله‌ور می‌شد ما به رسول(ص) خدا پناه می‌بردیم و در آن هنگام هیچ‌ک از ما

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

ویژگی‌های انسان عاقل

علیرضا یوسفی راستگو

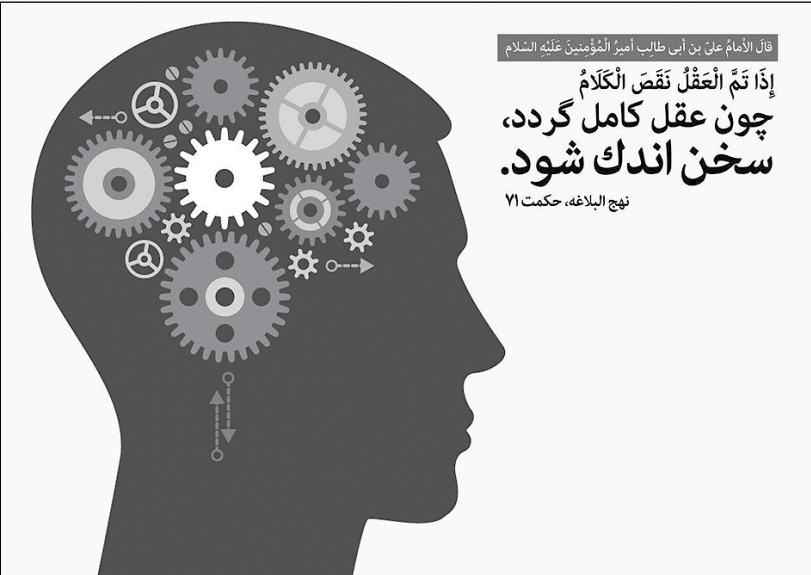
ایشان فرموده‌اند: بدانید عاقل، کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و عواقب امور بنگرد.(غزالحکم، ج ۱، ص ۱۷۸) اما از طرف دیگر این انسان‌های نادان هستند که خود را عقل کل دانسته و فقط به نظرات خود در میدان مسئولیت اهمیت می‌دهند و به هیچ سخنی از طرف منتقدان وصاحب نظران وقعی نمی‌نهند و ناتوانی‌ها، بی‌عرضگی‌ها و بی‌تدبیری‌های خود را نه تنها نمی‌پذیرند بلکه آن را عین عقلانیت و تدبیر می‌پندارند وبه رفتارهای جاهلانه و بزدلانه خود، رنگ عاقلانه می‌زنند. امام علی(ع)می‌فرماید: از احق بر حذر باش؛ زیرا آدم احق، خودش را اگرچه بدکار باشد، نیکوکار می‌داند و ناتوانی‌اش را ز زیر کی و شرّ و بدی‌اش را خیر و خوبی می‌شمارد. (نهج الساعده: ج ۳، ص ۲۲۵) و نیز فرمودند: احق‌ترین مردم کسی است که خیال کند عاقلترین مردم است.(غزالحکم، ج ۱، ص ۷۷)

راستگویی

اگر ازکسی سؤال کنند: عقل تو بین انسان راستگو و دروغگو، کدام را انتخاب می‌کند؟! بی‌درنگ انسان راستگو را انتخاب می‌کند، این انتخاب در واقع، انتخاب فطری همه انسان‌ها است، یعنی در وجود و فطرت هر انسانی، میل به صداقت و راستی وجود دارد.

راستگویی یعنی هماهنگی زبان و دل و بنابراین دروغ ناهماهنگی این دو است؛ نفاق نیز چیزی جز تفاوت ظاهر و باطن نیست و عقل نیز نفاق را نمی‌پسندد و از نفاق و دورویی پرهیز می‌دهد.

انگیزه‌هایی که عقلا، سبب صادق بودن انسان



برمی‌خواست، مورخان اسلامی نوشته‌اند که در جنگ‌های فراوانی شخصاً وارد میدان نبرد شد؛ از جمله «ابن اسحاق» در کتاب تاریخ خود می‌نویسد که پیامبر اکرم در نه غزوه از غزوات اسلامی شخصاً به نبرد پرداخت، در جنگ بدر، احد، خندق، بنی‌قریظه، بنی‌المصطلق، خیبر، فتح، حنین و طائف. و بعضی بیش از این تعداد را شمرده‌اند.(پیام امام، آیت‌الله مکارم، ج ۱۴) حال باید پرسید: آیا پیامبر و وصی برحق او که عقل کل وکل عقلند وقتی در سخت‌ترین نبردها خود شخصا در برابر دشمن قرار می‌گیرند و هیچگاه در برابر تهدیدات و هجوم‌های آنان منفعل نشده و هیچ ترس و واهمه‌ای به خود راه نداده استوار و مقاوم تا پای جان می‌ایستند و نعوذبالله بی‌عقلی می‌کنند؟؟

شنیدن سخن ناصحان

از نشانه‌های بارز اهل خرد این است که به پند و نصیحت ناصحان گوش فرا می‌دهند. خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: ومتذکر نمی‌گردند مگر صاحبان خسر. (بقره / ۲۶۹)، ویا در سوره رعد آیه ۱۳ فرموده: فقط صاحبان خرد متذکر (بیدار و هشیار نسبت به حقیقت) می‌گردند.

از جمله مواردی که خداوند به ویژگی‌های صاحبان خرد اشاره فرموده است آیات ۱۷ و ۱۸و سوره زمر است: یبشارت ده به آن بندگانم که سخنان(مختلف) را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده و آنان صاحبان خردند. انسانهای عاقل به شنیدن سخنان و برگزیدن بهترین آنها، که تنها راه مطمئن و خردورانه برای دستیابی به حقایق الهی است همت می‌گذارند و نظرات انتقادی کارشناسان دلسوز را به بهانه‌هایی چون تخریب و برخورد جانچی و سیاسی کنار نمی‌گذارند. گوش سپردن به سخنان و برگزیدن بهترین آنها، نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. (تفسیر نور ج ۸ ص ۱۵۷)

امام علی(ع) در این‌باره بیان زیبایی دارند،

فراهم سازی شرایط امتحان

گرفتار می‌کنیم و شما بسوی ما برمی‌گردید.» پس خوبی عبارت است از سلامتی و بی نیازی و بدی عبارت است از بیماری و نیازمندی که هر دو از آمایش و امتحان است. (بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۹)

خدا در قرآن بیان می‌کند که از روش‌های الهی برای ابتلاء این است که زمینه را به گونه‌ای فراهم می‌کند که امکان «گناه» کردن با اراده و اختیار مهیا باشد تا ببینند شخص مومن و مسلمان تا چه اندازه بهرهمند از تقوای الهی است و خویش را از گناه حفظ می‌کند؛ این گناهان را با تدبیر نمی‌گیرد. خدا در فرمائی چنین می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْلُوبُوا الصِّدْقَ وَأَتُمّتْ خُرَایِ کَسَانِی که ایمان آوردید، صید را که هنگامی که محرم هستید نکشید.(مائده، آیه ۹۵)

خدا در کنار این دستور، شرایط را طوری

ابوموسی اشعری حین مذاکرات حکمیت در جنگ صفین، نامه‌ای به محضر امیر مومنان(ع) فرستاد. امام در پاسخ، هشدار داد: «أَنَّ الشَّقَى مَنْ حَرَمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرِبَةِ؛ همانا بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه داده شده به او، طوف محروم بماند».(نامه ۷۸ نهج‌البلاغه)

دقت و ادب در سخن گفتن

ازدیگر شاخصه‌های انسان عاقل، مودبانه سخن گفتن و دقت در ایراد سخن است. امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: اِنْ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَ اِنْ قَلْبُ الْمُتَّقِیْنَ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ؛ لأنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَتَکَلَّمَ بِکَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِی نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَیْراً أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرّاً وَارَاهُ، وَ اِنْ الْمُتَّقِیِّیْنَ یَتَکَلَّمُ بِمَا أُنِیَ عَلَی لِسَانِهِ لَا یَدْرِی مَا ذَا لَهُ وَ مَا ذَا عَلَیْهِ(خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه) زبان مومن، در پشت دل اوست و دل متناق، در پشت زبان او؛ به این معنی که مومن هرگاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا درباره آن می‌اندیشد؛ اگر خوب بود اظهارش می‌کند و اگر بد بود، آن را پنهان می‌دارد. اما متناق هرچه به زبانش آید می‌گوید، بی‌آنکه بداند چه سخنی به سود و چه سخنی به زیان اوست.

انسان نادان دیگران را با ادبیات زشت، زننده، تحقیرآمیز، با طعنه و ملامت و زخم زبان مورد خطاب قرار می‌دهد.

امام علی(ع) فرمود: هرکس عقلش کم باشد دیگران را به صورتی زشت مسودر خطاب قرار می‌دهد.(غزالحکم ج ۱، ص ۲۲۳)

انسان عاقل و مودب سعی می‌کند حتی سخنان نسنجیده دیگران را با سعه‌صدر شنیده و سنجیده پاسخ می‌دهد و هرگز منتقدان خود را با القاب شخیف خطاب نمی‌کند.

عاقل بیش از آنکه گوینده باشد شنونده است و افسار زبان خویش در دست دارد و اجازه جولان به آن نمی‌دهد. امام علی(ع)فرمود: العاقل من عقل لسانه(غزالحکم، ص ۱، ۵۰)، خردمند کسی است که زبان خود را در بند کشد.

بسیاری از بدبختی‌ها و مشکلات، از عدم کنترل زبان است؛ چرا که اکثر مردم قبل از اینکه خوب فکر کنند حرف می‌زنند، به همین خاطر است که بیشتر مردم از غالب گفته‌هایشان پشیمانند و ای کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد؛ چه گرفتاری‌ها، جدایی‌ها، کشمکش‌ها که به‌خاطر عدم کنترل زبان، نصیب انسان می‌شود. مخصوصاً قدرت عقل در هنگام خشم و عصبانیت خود را نشان می‌دهد. آنجا که شخص در اوج غضب زبان و رفتار خود را کنترل می‌کند. انسان خردمند اگر هم رفتار یا سخن نسنجیده و خطایی از او سرزند جرأت عذرخواهی وجبران خطا را دارد.

عمل‌گرایی

از دیگر نشانه‌های عقل در وجود انسان عمل کردن و رفتار متناسب با گفتار است. عاقل اگر حرفی بزند و وعده‌ای اگر دهد به آن عمل می‌کند. امام علی(ع) می‌فرماید: العاقل من صدق اقواله (افعاله) میزان الحکمه/ج ۸/ ص ۳۸۹۱، خردمند کسی است که کردارهایش، گفتارهای او را تصدیق کند.

عاقل اهل حرفای نیست بلکه پیش از گفتن برای دیگران، به آنچه می‌داند و باور دارد عمل می‌کند؛ به بیان دیگر قول و عمل او هر دو دارای یک چهره‌اند.

در روایتی زیبا امام کاظم(ع) فرق مومن و منافق را این‌گونه بیان فرموده‌اند: مومن کم‌حرف و پرکار است و منافق پرحرف و کم‌کار.

عاقل بیش از آنکه گوینده باشد شنونده است و افسار زبان خویش در دست دارد و اجازه جولان به آن نمی‌دهد. امام علی(ع)فرمود: خردمند کسی است که زبان خود را در بند کشد. بسیاری از بدبختی‌ها و مشکلات، از عدم کنترل زبان است؛ چرا که اکثر مردم قبل از اینکه خوب فکر کنند حرف می‌زنند، به همین خاطر است که بیشتر مردم از غالب گفته‌هایشان پشیمانند و ای کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد؛ چه گرفتاری‌ها، جدایی‌ها، کشمکش‌ها که به‌خاطر عدم کنترل زبان، نصیب انسان می‌شود.

با آن انسان راستگو شناسایی شده، راستی او گواهی می‌شود و نیز دروغگو شناخته شده، دروغ او گواهی می‌شود. استفاده از تجربیات یکی از ویژگی‌های مهم انسان عاقل استفاده از تجربیات دیگران و آدرس گرفتن از آنهاست. امام علی(ع) در نامه سی‌ویکم نهج‌البلاغه می‌فرماید: و العقل حفظ التجارب.(نشانه) عقل، حفظ و نگهداری تجربه‌هاست.

با آن انسان راستگو شناسایی شده، راستی او گواهی می‌شود و نیز دروغگو شناخته شده، دروغ او گواهی می‌شود. استفاده از تجربیات یکی از ویژگی‌های مهم انسان عاقل استفاده از تجربیات دیگران و آدرس گرفتن از آنهاست. امام علی(ع) در نامه سی‌ویکم نهج‌البلاغه می‌فرماید: و العقل حفظ التجارب.(نشانه) عقل، حفظ و نگهداری تجربه‌هاست.

فراهم می‌آورد تا امکان شکار به سادگی مهیا باشد تا معلوم شود چه کسی بر اسان آن عمل می‌کند و چه کسی خلاف آن؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس و نیزه‌ها ای شما باشد خواهد آموزد تا معلوم دارد چه کسی در نهان از او می‌ترسد. پس هر کس بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود. (مائده، آیه ۹۴)

پس همان طوری که شکار را نزدیک جاجیان می‌کند تا آنان را بیازماید، یعنی حیوانات و جانوران را با کشتن تا ببیند آن را شکار می‌کنند یا نه؛ و آیا دست به گناه شکار می‌زنند یا خیر، همچنین زنان و مردان با ایمان را در شرایطی قرار می‌دهد که گناه را ببینند و در آن صورت معلوم شود شخص مدعی اسلام و ایمان تا چه اندازه ایمان دارد و آیا از حدود الهی

محمد میرزایی

چراغ راه

شاخص قوی‌ترین مردم

قال الامام علی(ع): «قوی الناس، اعظمهم سلطانا علی نفسه».

امام علی(ع) فرمود: قوی‌ترین مردم کسی است که بر نفس خویش، مسلط‌تر باشد.^(۱)

۱- میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۵۲۶

حکایت خوبان

چهار راهبرد بندگی

اسلام صادق(ع) فرمود: خداوند متعال به حضرت آدم وحی کرد: من تمام سخن را در چهار کلمه برایت جمع کرده و خلاصه می‌کنم.

۱- یک کلمه از آن من است، و آن اینکه تنها مرا عبادت کنی و چیزی را شریکم نسازی.

۲- یک کلمه از برای توست، پاداش عمل تو را می‌دهم، آن هنگامی که بیش از هر وقت نیازمندتر هستی.

۳- یک کلمه میان من و تو است، و آن اینکه دعا از تو و اجابت از من است.

۴- یک کلمه میان تو و مردم است، و آن این است که آنچه را برای خود می‌پسندی برای مردم نیز پسند کنی، و آنچه را که برای خود نمی‌خواهی، برای آنان نیز نخواهی.^(۱)

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۶

پرسش و پاسخ

معیار انسانیت(۱)

پرسش:

اینکه در روایت آمده است اگر دین ندارد لااقل انسان و آزاده باشید،

ملاک‌ها و معیارهای انسانیت و آزادی کدام است؟ پاسخ:

نگاه کلی به ملاک‌ها

۱- اگر از نظر زیست‌شناسی، پزشکی و حتی روان‌شناسی بخواهیم معیار انسانیت را به دست آوریم کار ساده و آسانی است، و میان امام حسین(ع) و یزید می‌توان فرقی گذاشت.

۲- تو علوم انسانی سخن از انسان کامل و انسان ناقص است. سخن از انسان منحنط و انسان متعالی است. قرآن کریم انسان‌هایی را برتر و بالاتر از ملاک‌ه و شایسته سجده ملائکه می‌داند و از طرفی در مورد برخی انسان‌ها، می‌فرماید که چهارپایان بر این‌ها برتری دارند در اینجا ملاک‌ها و مقیاس‌هایی این مقدار تفاوت را به وجود آورده است؟ این امر به دین و مذهب هم ارتباطی ندارد و حتی فیلسوفان مادی هم که به خدا و دین و مذهب اعتقادی هم ندارند باز مسئله انسان و انسانیت و مسئله انسان برتر و انسان فروتر را مطرح کرده‌اند. در اینجا سوال اصلی دین است که آنان چه ملاک‌هایی را برای انسان برتر و یا انسان فروتر مطرح کرده‌اند؟

دیدگاه‌های مختلف درباره معیار انسانیت

۱- علم و آگاهی

آیا می‌توان علم و آگاهی افراد را ملاک و معیار انسانیت قرار داد؟ یعنی بگوییم انسان‌ها از نظر زیست‌شناسی و پزشکی با یکدیگر مساوی هستند ولی یک چیز هست که انسانیت است و آن معیار، انسانیت با غیر انسانیت تفاوت می‌کند و مزی است میان انسان برتر و انسان فروتر و آن علم و آگاهی است. هر اندازه که انسان از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار باشد، انسان‌تر است و هر اندازه که از علم و دانش کمتری بهره‌مند باشد انسان فروتر است آیا به تفاوت امام حسین(ع) و یزید در این بود که امام حسین(ع) دانش و آگاهی‌اش بیشتر از یزید بود؟ آیا اینکه صرف علم و دانش معیار انسانیت است می‌تواند تنها ملاک انسانیت باشد؟

۲- خلق و خوی

براساس این دیدگاه انسانیت انسان تنها با ملک دانش و علم نیست، اگرچه آگاهی و دانش شرط و پایهای است برای انسانیت اما کافی نیست. ملاک انسانیت به خلق و خوی آدمی است. بنابراین علم و دانش شرط لازم انسانیت است نه شرط کافی، یعنی ممکن استانسانی مراتب دانش و آگاهی او بالا باشد ولی خلق و خوی او خلق و خوی انسانی نباشد. این دیدگاه طرفداران بیشتری دارد. اما در اینجا باز هم این سوال مطرح می‌شود که کدام خلق و خوی معیار انسانیت است؟ دیدگاه‌های مختلفی در این رابطه مطرح است:

الف) انسان‌دوستی و محبت

انسان‌دوستی و محبت، آن خلق و خویی است که معیار انسانیت است و مادر همه خلق و خوی‌های دیگر است. پس اگر کسی خلق و خویش انسان‌دوستی و محبت به دیگران بود و به سرنوشت دیگران همان قدر می‌اندیشید که به سرنوشت خود، و بلکه به سرنوشت دیگران بیشتر از سرنوشت خود اندیشیدن (ایثار) در منطق دین این شخص انسان برتر است و مقام انسانیت در او شکوفا و متبلور شده است. به همین دلیل آموزه مشترک همه ادیان جهان همین عبارت است که؛ آن چیزی را که برای خود دوست می‌داری برای دیگران هم همان را دوست بدار و آن چیزی را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم آن را نپسند. در احادیث ما هم به این نکته کلیدی تأکید فراوان شده است: امام علی(ع) می‌فرماید: «حبب لعلیک ما تحب لنفسک واكره ما لا تکره له» (نهج‌البلاغه- نامه ۳۱)

ب) ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی

ما علی‌جاری(ع) را یک انسان کامل می‌دانیم؟ برای اینکه در اجتماع را حس می‌کرد، برای اینکه «من» او تبدیل به «ما» شده بود. برای اینکه خود او خودی بود که همه انسان‌ها را جذب می‌کرد. او به صورت یک فرد مجزا از انسان‌های دیگر نبود بلکه واقعا خودش را به منزله یک عنصر، یک انگشت، یک عصب در یک بدن احساس می‌کرد که وقتی نااحتی در یک جای بدن پیدا می‌شود این عضو نسا‌رام و بی‌قرار می‌گردد. آری امام علی(ع) در مردم را از درد خودش بیشتر احساس می‌کرد و ستایش ما از امام علی(ع) نه فقط به خاطر این است که باب علم پیامبر(ص) بوده ثنا مدینه‌العلوم و علی بابها(غایه‌المرام باب ۲۹) بلکه بیشتر از این جهت ستایش می‌کنیم که این رکن از انسانیت را داشت که به سرنوشت انسان‌های محروم بیشتر می‌اندیشید و درد دیگران را احساس می‌کرد و از آنان غافل نبود.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

دخالت قومیت عربی در شهادت امام حسین (ع)

(بدان ای سالک را خدا) در کشتن امام حسین(ع) همان اساس قومیت عربی خیلی دخالت داشت. ما یک وقت می‌گوییم امام حسین(ع) را کی کشت؟ و یک وقت می‌گوییم امام حسین(ع) را چی کشت؟ این چی از کی مهم‌تر است. امام حسین(ع) را جاهالت و نادانی و عدم تشخیص (درست) کشت، ولی یکی از عوامل کشته شدن او همان احساسات جاهلانه قومی و قبیله‌ای است که در عرب بود.^(۱)

۱- اسلام و مسئله ملیت، شهید مرتضی مطهری (ره)، ص ۶۸

صفحه معارف و روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۰۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۰۳۵۲۰۲۲۲۱

MaarefKayhan@Kayhan.ir